

جزوه عربی 2

رشته ادبیات و علوم انسانی

قواعد و نکته ها

تهیه ، تنظیم و مدرس :

بهنام منادی

سال تحصیلی ۹۵ - ۱۳۹۴

Almoalem.blog.ir

* نکره: اسمی که بر فرد یا چیز نامشخص دلالت کند. کتاب - معلم - انسان - رَجُل و ...

* معرفه: اسمی که بر فرد یا چیز مشخص دلالت کند. علی - الکتاب - الذی - أنتم

معرف شش بُود مُضْمِرِ اضافه عَلم ذواللام موصول اشاره

1- ضمیرها: تمامی ضمیرها چه متصل و چه منفصل، معرفه هستند: هو - هما - هم ... ک - کما - کم ... إیاک - إیاکما - إیاکم ...

ربی ← ی: ضمیر متصل - معرفه * یذهبون ← ضمیر متصل - معرفه * هو الذی خَلَقَ ... ← ضمیر منفصل - معرفه .

2- اسمهای عَلم یا خاص : هر اسم علمی معرفه است هرچند تنوین داشته باشد. حسینٌ - علیٌّ - طهران - ایران

(اسم شهرها - کشورها - طایفه ها - اسم های انسان و مکان های مشهور ...) همگی معرفه هستند. تبریز - ایران - قُریش - محسن - احمد

* نکته: اگر اسم های عَلم با اَل آورده شوند باز هم معرفه به عَلم خواهند بود: الحسنین - الحسن.

3- اسم های اشاره: همه اسم های اشاره «هذا - هذان - هذین - هذه - هاتان - هاتین - هولاء - تلك - ذلک - اولئک - هنا - هناک»

معرفه هستند چون به فرد یا جای مشخصی اشاره می کنند.

4- موصول ها: «الذی - الذان - الذین - الذین - الّتی - الّتان - الّتین - الّلاتی - من - ما»

الله هو الذی خَلَقْنَا ← موصول - معرفه العاقل مَن یَبْعُدُ عن الباطل ← موصول - معرفه

5- اسم های الف و لام (ال) دار: به هر اسمی که دارای «ال» باشد معرفه به ال گفته می شود. المومن - المُستشفی - الکتاب - المعلم و ...

6- اسم های مضاف: هر اسمی که به یک اسم معرفه دیگر اضافه شود، آن اسم هم معرفه خواهد بود و در اصطلاح «معرفه به اضافه»

گفته می شود. کتابُ علیّ - مدرستنا - معلمو المدرسِ

* نکته: اگر یک اسم نکره به یک اسم نکره دیگر اضافه شود، معرفه محسوب نخواهد شد. کتابُ معلمٍ - صدیقُ تلمیذٍ

* نکته: اسم های دائم الاضافه مثل کل، عند، بعض و ... نیز نکره محسوب می شوند:

کلُّ طالبٍ (هر دانش آموزی) - کلُّ الناسِ (همه ی مردم) ← معرفه

* نکته: اگر چند اسم پشت سرهم به یکدیگر اضافه شوند (تتابع اضافات) و اسم آخر معرفه باشد اسم های قبل از آن نیز معرفه خواهند بود.

بابُ صفِّ مدرسه علیّ (معرفه)

* نکته: اسم های مثنی و جمع هنگام اضافه شدن به اسم دیگر «نون» آن ها حذف می شود.

طالبوا المدرسه (دانش آموزان مدرسه) فلاحا المدینه (دو کشاورز شهر)

* نکته: هر اسمی که مضاف (اضافه) شود اَل و تنوین نمی گیرد: الکتابُ علیّ ← غلط کتابُ علیّ ← درست

مدینه العلم ← غلط مدینه العلم ← درست

* الله یَعْلَم ما فی السموات و ما فی الارض * إنَّ هذا القرآن یهدی الّتی هی أقوم * أكبر العیب أن تعیب مالیک مثله

* کذبت قومُ نوح المرسلین * لفاطمه الزهراء فضائلٌ کثیرة * أتریدین أن توصلی درأسک

* اللّغه العربیّه من أفصح لغات العالم * بعض الطبقات فی الأرض أظلم من الأخری * هم مشغولون بمطالعه دروسهم

در زبان عربی اسم یا معرب است یا مبنی . اسم معرب اسمی است که با توجه به نقش آن در جمله، حرکت حرف آخرش نیز تغییر می کند اما اسم مبنی ، حرکت حرف آخرش تحت هیچ شرایطی تغییر نمی کند.

حالت‌های اعراب (معرب) : رفع مرفوع (منصوب) جرّ مجرور (مبنی بر ضمّ) فتح مبنی بر فتح کسر مبنی بر کسر سکون مبنی بر سکون

*** علامتهای اعراب 3 دسته اند : 1- ظاهری (اصلی - فرعی) 2- تقدیری 3- محلی

اعراب ظاهری اصلی: اگر اسمی مرفوع ، منصوب و مجرور بودن را در خود نشان دهد، اعرابش ظاهری اصلی خواهد بود؛

خرج طالب (فاعل و مرفوع) رأیت الطالب (مفعول و منصوب) الطالب فی الصفّ (مجرور به حرف جر)

اعراب ظاهری فرعی: اگر اسمی به جای حرکت اصلی خود، حرف، حروف و یا حرکت دیگری بگیرد اعرابش ظاهری فرعی خواهد بود. اعراب فرعی شامل 5 دسته است: اسمهای مثنی ، جمع مذکر سالم ، جمع مؤنث سالم ، اسماء خمسہ ، اسمهای غیر منصرف .

1- اسمهای مثنی : چه مذکر باشند چه مؤنث در حالت رفع به جای الف « الف » میگیرد و با « ان » می آیند و در حالت نصب و جرّ به جای و « یاء » میگیرد و با « ین » می آیند .

یذهب المعلمان رأیت المعلمتین سلّمت علی المعلمین

** اسمهای مثنی هنگام اضافه شدن به اسم بعد از خود، نونشان حذف می شود؛ یذهب معلما المدرسه رأیت معلمتی المدرسه

2- جمع مذکر سالم : چه مذکر باشند چه مؤنث در حالت رفع به جای واو « واو » میگیرد و با « ون » می آیند و در حالت نصب و جرّ به جای و « یاء » میگیرد و با « ین » می آیند .

جاء المومنون رأیت المومنین کتاب المومنین

** اسمهای جمع نیز هنگام اضافه شدن به اسم بعد از خود، نونشان حذف می شود؛ جاء مومنو المدینه رأیت مومنی المدینه

3- جمع مؤنث سالم: این اسمها درحالت نصبی، هیچ وقت (م) نمی گیرند و به جای آن ، کسره (ی) می گیرند؛ رأیت المعلمات یا معلمات

پس می توان گفت که جمع مؤنث سالم در حالت رفع و جرّ اعرابش اصلی است و فقط درحالت نصبی اعرابش فرعی خواهد بود.

اسماء خمسہ اگر به اسمی اضافه نشوند اعرابشان اصلی خواهد بود: جاء الأی.

4- اسماء خمسہ: أب (پدر) - أخ (برادر) - ذو (صاحب) - فم (دهان) - حم (بستگان شوهر)

درحالت رفع به جای واو « واو » و درحالت نصب به جای الف « الف » و درحالت جرّی به جای ی « یاء » می گیرند؛

جاء أبوک / رأیت أباک / سلّمت علی أبیک * جاء ذو حق / رأیت ذا حق / سلّمت علی ذی حق

5- اسمهای غیر منصرف: این اسمها درحالت جرّی به جای کسره (ی) ، فتحه (ا) می گیرند ، یعنی فقط دو حرکت (یا یا ا) دارند.

اسمهای غیر منصرف تنوین نمی گیرند : رأیت مکاتب.

** اسامی غیر منصرف شامل: 1- علم مؤنث: فاطمه ، مریم ، زهرا السلام علی فاطمة

2- اسامی شهرها وکشورها: ایران ، مکه ، شیراز، تبریز سافرت الی مشهد المقدسه

3- اسامی غیر عربی : کامبیز - داریوش - فرعون - هارون و اسامی که دارای « ون » هستند، غیر منصرف اند.

* در میان اسامی پیامبران: محمد (ص) نوح (ع) هود (ع) صالح (ع) شیث (ع) شعیب (ع) لوط (ع) منصرف و ما بقی غیر منصرف اند. سافرت مع یوسف الی شیراز

4- اسامی جمع مکسر بر وزن مفاعل و مفاعیل: مکاتب، مشاهیر، مساجد، مفاتیح، مواطن، قوانین و ...

5- صفات بر وزن أفعال: بأعلم، من أعظم... نکته: اسمهای غیر منصرف اگر ال داشته و یا مضاف باشند می توانند کسره بگیرند:

دخلنا فی میادین الحرب صَلَّيْتُ فِي الْمَسَاجِدِ

اعراب تقدیری: اسمهای که نمی توانند حرکهٔ اعراب خود را ظاهر کنند، اعرابشان تقدیری خواهد بود.

شامل اسمهای مقصور (لیلی-موسی-دنیا) و منقوص (داعی-قاضی-راضی) و اسمهای مضاف به « ی » متکلم وحده (کتابی-معلمی)

1- اسمهای مقصور: این اسمها در هر سه حالت (رفع - نصب و جر) علامت اعرابشان تقدیری است؛

جاءَ الفَتَى رأيتُ موسى سلمتُ على الفَتَى

* اسمهای مقصور در حالت نکره با تنوین نصب (ـُ) می آیند (یعنی موقعی که ال نداشته و مضاف هم نباشند): جاءَ فتى سلمتُ على فتى

2- اسمهای منقوص: علامت اعراب این اسمها فقط در حالت رفع و جر (ـِ) تقدیری است و در حالت نصبی (ـَ) اعرابش اصلی خواهد بود.

اعتزلَ القاضی مِنَ المحكمَةِ رأيتُ القاضیَ فِي المحكمَةِ سلمتُ على القاضیَ فِي المحكمَةِ

* اسمهای منقوص در حالت نکره با تنوین کسره (ـِ) می آیند (یعنی موقعی که ال نداشته و مضاف هم نباشند): جاءَ والٍ سمعتُ من قاضٍ

دقت: اسمهایی که آخرشان یاء تشدیددار (یّ) و قبل از یاء ساکن باشد منقوص به حساب نمی آیند: نبیّ - قویّ - مرضیّ - علیّ - وحی - نهی -

شای - مَشی ..

3- اسمهای مضاف به « ی » متکلم وحده در هر سه حالت رفع نصب و جر اعرابشان تقدیری است:

هذا معلمی رأيتُ تلميذی سلمتُ على معلماتی جاءَ أبی

دقت: دو معلم را دیدم: رأيتُ مُعَلِّمَينِ + ی ← مُعَلِّمَی معلم هایم را دیدم: رأيتُ مُعَلِّمَينِ + ی ← مُعَلِّمَی

اعراب محلی: این نوع اعراب مخصوص کلمات مبنی است و مبنی ها هیچ کدام از اعرابهای اصلی را نمی توانند نشان دهند:

جاءَ هذا التلميذ رأيتُ تلكَ المعلمة سلمتُ عليهم

کلمات مبنی شامل:

1- صیغه های 6 و 12 فعل مضارع: يَفْعَلْنَ، تَفْعَلْنَ * فعل مضارعی که به تاکید ختم شود مبنی است يَذْهَبْنَ « ن »

2- فعل ماضی (14 صیغه) ضَرَبَ، جَلَسُوا، كَتَبْتُمْ و ... 3- فعل امر حاضر (6 صیغه) اِضْرِبْ، اِضْرَابَا، اِضْرِبُوا -

4- کلیه ضمائر متصل و منفصل: هُوَ، هُمَا و ... ، كَ، كَمَا، كُمْ ... 5 - اسامی اشاره: هَذَا، هَذِهِ، هُوَلاء، ذَلِكَ، تِلْكَ ...

* اسامی مثنی اشاره معربند و در حالت رفع « ان » و نصب و جر « ين » می گیرند: جاءَ هذان رأيتُ هذين

6 - اسم موصول: مَنْ، ما، الذي، الذين، الّتي * اسامی مثنی موصول خاص معربند: اللذان، اللذين، اللتان، اللتين

7- اسامی استفهام: مَنْ (چه کسی)، ما (چه چیزی)، متى (چه وقت)، ماذا (چه چیز)، كيف (چگونه)، أين (کجا) -

8- اسامی شرط: مَنْ (هر کسی)، ما (چه چیزی)، اينما (هر جا)، متى (هر وقت)، مَهْمَا (هر طور) -

9- بعضی از ظروف زمان و مکان: الآن، لَمَّا (وقتیکه)، هنا (اینجا)، هناك (آنجا)، إذ إِذَا (وقتیکه)، لَدَى لَدُنْ (نزد)، مَعَ (با ...) حيثُ (جائیکه)، أَمْسِي (دیروز)

* یادآوری 1: اسم منادای عَلم (خاص) مبنی بر ضم است. يا اللهُ يا قُدُسُ * یادآوری 1: اسم لا نفی جنس مبنی بر فتح است.

لا شيء أَفْضَحُ مِنَ الكبر

جمله ها و شبه جمله هم وقتی که نقش می گیرند اعرابشان محلی خواهد بود: الفلاحان يزرعان كان التلاميذ في المدرسة

فعل مضارع دارای 3 إعراب است؛ * فعل مضارع مرفوع * فعل مضارع منصوب * فعل مضارع مجزوم
مضارع مرفوع: فعل مضارع در حالت عادی مرفوع است و با 2 علامت نشان داده می شود: ضمه (ُ) ← إعراب اصلی ثبوت نون (ن) ← إعراب فرعی

در صیغه های 1 - 4 - 7 - 13 و 14 فعل مضارع مرفوع با ضمه (ُ) است. یذهبُ - تذهبُ - تذهبُ - أذهبُ - نذهبُ
 در صیغه های 2 - 3 - 5 - 8 - 9 - 10 - 11 فعل مضارع مرفوع با ثبوت نون (ن) است: یذهبان - یذهبون - تذهبان - تذهبون - تذهبین
 صیغه های 6 و 12 فعل مضارع مبنی برسکون هستند: یذهبَنَ - تذهبَنَ (در هیچ شرایطی نون آنها حذف نمی شود)
مضارع منصوب: اگر حروف ناصبه «أن(که) - لن(منفی-هرگز) - ل(برای این که) - کی(تا اینکه) - لی(تا اینکه) - حتی(تا اینکه)»
 قبل از فعل مضارع بیایند، آن را منصوب می کنند.

در صیغه های 1 - 4 - 7 - 13 و 14 فعل مضارع، با تبدیل ضمه (ُ) به فتحه (َ) منصوب می شود: آن یذهبَ - حتی تذهبَ - لأذهبَ - نذهبُ
 در صیغه های 2 - 3 - 5 - 8 - 9 - 10 - 11 فعل مضارع با حذف نون (ن) تبدیل به منصوب می شود: حتی یذهباً - آن یذهبوا - لن تذهبی
 صیغه های 6 و 12 فعل مضارع مبنی برسکون هستند پس محلاً منصوب خواهند بود: آن یذهبَنَ - حتی تذهبَنَ (نون آنها حذف نمی شود)
نکته: فعل مضارع منصوب را بصورت «مضارع التزامی» ترجمه می کنیم: آن یذهبَ ← که برود حتی یذهباً ← تا اینکه بروند (2 نفر)
 «لن» را بصورت فعل مضارع مستقبل منفی (آینده منفی) ترجمه می کنیم: لن یکتبَ: نخواهد نوشت لن یسمعوا: نخواهند شنید

مضارع مجزوم: هرگاه حروف جازمه ← «لم - لَمَّا - لام أمر (لِ) - لام نهی»

و ادات شرط ← «إن(اگر) - من(هرکس) - ما(هرچیز) - متى(هروقت) - اینما(هرججا)» قبل از فعل مضارع بیایند

آن را مجزوم می کنند. صیغه هایی که ضمه دارند تبدیل به ساکن می شود و صیغه هایی که نون إعراب دارند نون آنها حذف می شود:

- لم یذهب: نرفته است، نرفت لم یکتبوا: ننوشته است، ننوشت «بصورت ماضی ساده منفی یا نقلی منفی ترجمه می شود»

- لَمَّا یخرج: خارج نشده است لَمَّا یخرجوا: خارج نشده اند «بصورت ماضی نقلی منفی ترجمه می شود»

** هرگاه لَمَّا با فعل ماضی همراه شود نقش ظرف خواهد داشت و بصورت «وقتیکه، هنگامیکه» ترجمه می شود؛ لَمَّا دخلت: هنگامیکه وارد شدم

- لام أمر (لِ)؛ فقط با صیغه های غائب و متکلم همراه شده و بصورت «باید...» ترجمه می شود ← مضارع التزامی

لیکتب: باید بنویسد لیجلسوا: باید بنشینند لأذهب: باید بروم لنعلم: باید بدانیم

نکته: فرق لام ناصبه با لام أمر؛ لام ناصبه با تمام صیغه ها همراه می شود ولی لام أمر (لِ)؛ فقط با صیغه های غائب و متکلم همراه می شود:

لیعلم: برای این که بداند(منصوب) لیعلم: باید بداند(مجزوم) ** لیذهبوا: برای این که بروند(منصوب) لیذهبوا: باید بروند(مجزوم)

- لام نهی فقط با 6 صیغه مخاطب همراه می شود و تبدیل به فعل نهی می گردد؛ لا تذهب: نرو لا تکتبوا: ننویسید لا تجلسوا: ننشینید

نکته: لای نفی با تمام صیغه ها همراه شده و بدون هیچ تغییری آن ها را تبدیل به مضارع منفی می کند؛ لا یذهب: نمی رود لا تکتبون: نمی نویسید

ادات شرط دو فعل را مجزوم می کنند که به فعل اول «فعل شرط» و به دومی «جواب شرط» می گوئیم؛

إن تدرُسَ تَنجَحَ: اگر درس بخوانی قبول می شوی ما تَعْمَلُوا يَعْلَمَهُ اللهُ: هرچه انجام بدهید خدا آن را می داند

أینما تَکُونُوا یُدرِکُکُمُ الموتُ: هرکجا باشید مرگ، شما را درمی یابد مَن تَکْرَمَهُ یُکْرِمْکَ: هرکس را گرامی بداری تو را گرامی میدارد

نکته: فعل شرط بصورت مضارع التزامی و جواب شرط بصورت مضارع اخباری ترجمه خواهد شد.

نکته: هرگاه ادات شرط قبل از فعل ماضی بیایند، محلاً مجزوم خواهند بود چون فعل ماضی مبنی است؛ مَن دَرَسَ نَجَحَ: هرکس درس بخواند موفق می

شود **نکته:** هرگاه فعل مضارع بعد از فعل طلب(امر - نهی) قرار بگیرد مجزوم خواهد شد؛ لا تَکذِبُ یُحِبِّبْکَ اللهُ: دروغ نگو تا خدا تو را دوست بدارد

* فعل معلوم : فعلی است که فاعلش مشخص باشد. كَتَبَ الطَّالِبُ رِسَالَةً : دانش آموز نامه ای را نوشت. (فعل معلوم + فاعل + مفعول)

* فعل مجهول: فعلی است که فاعلش مشخص نباشد. كُتِبَتِ رِسَالَةٌ: نامه نوشته شد. (فعل مجهول + نائب فاعل)

* روش تبدیل فعل معلوم به فعل مجهول:

الف) ماضی : عین الفعل (دومین حرف اصلی) را کسره (ـِ) می دهیم ← همه حرف های حرکت دار قبلی را ضمه (ـُ) می دهیم.

فعل: كَتَبَ - رُزِقَ - نُزِلَ - أُكْتُسِبَ - خُلِقَ - أُرْسِلُوا و ...

ب) فعل مضارع: عین الفعل را فتحه (ـَ) می دهیم ← حرف مضارعه را ضمه (ـُ) می دهیم.

يُفَعَّلُ : يَكْتُبُ ← يَكْتُبُ يَجْعَلُ ← يَجْعَلُ يِرْزُقُونَ ← يِرْزُقُونَ

* روش تبدیل جمله معلوم به جمله مجهول: 1- فاعل جمله را حذف و مفعول را تبدیل به نائب فاعل و مرفوع می کنیم 2- فعل را طبق قواعد گفته شده

به مجهول تبدیل می کنیم 3- فعل را از نظر عدد و جنس با نائب فاعل مطابقت می دهیم .

چون کلمه «دروس» جمع غیر عاقل است بنابراین به عنوان مفرد مونث محسوب شده و فعل به صورت مونث آورده می شود.

كَتَبَ الطَّالِبُ الدَّرْسَ : 1- كَتَبَ الدَّرْسُ 2- كُتِبَ الدَّرْسُ 3- كُتِبَتِ الدَّرْسُ ←

يَغْفِرُ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ : 1- يَغْفِرُ الْمُؤْمِنُونَ 2- يَغْفَرُ الْمُؤْمِنُونَ

*** نائب فاعل مانند فاعل به 3 شکل می آید : 1- اسم ظاهر : كُتِبَ عَلَيْكُمْ الصِّيَامُ (نائب فاعل و مرفوع)

2- ضمیر بارز : نُصِرْتُمْ : (تُم = نائب فاعل و مرفوع محلاً) 3- ضمیر مستتر: الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةُ مُنِعَتْ مِنَ التَّكَاثُلِ (هی مستتر در مُنِعَتْ نائب فاعل و مرفوع محلاً)

* نکته: در جمله های دو مفعولی، مفعول اول را به عنوان نائب فاعل، مرفوع می کنیم و مفعول دوم به حالت خود باقی می ماند.

مَنَحَ الْمُدِيرُ التَّلْمِيذَ جَائِزَةً ← مَنِحَ التَّلْمِيذُ جَائِزَةً

* نکته: جمله هایی که با مبتدا شروع می شوند، هنگام مجهول کردن، مبتدا را حذف می کنیم و فقط با فعل، فاعل و مفعول جمله سر و کار داریم.

عَلَى يَكْتُبُ الدَّرْسَ : يَكْتُبُ الدَّرْسُ

* نکته: اگر مفعول جمله ضمیر باشد، ضمیر را حذف می کنیم و فعل مجهول را متناسب با همان ضمیر (حذف شده) می آوریم.

كُتِبَتْهُمْ : آنها را نوشتیم ← كُتِبُوا : نوشته شدند أَنْزَلْنَاهَا: آن را نازل کردیم ← أَنْزَلَتْ : نازل شد

يَنْصُرُهُمْ : آنها را یاری می دهد ← يَنْصُرُونَ : یاری داده می شوند

* نکته: فعل ماضی اگر حرف اولش ضمه (ـُ) باشد معمولاً مجهول است.

از فعل لازم و امر نمی توان فعل مجهول ساخت.

به چیزی که با عدد، تعداد آن را مشخص می کنیم، معدود گفته می شود.

2- اعداد اصلی (شمارشی)

1- اعداد ترتیبی

1- اعداد ترتیبی:

به عددهایی گفته می شود که رتبه و ردیف را مشخص می کند و بر وزن فاعل می آید و در جمله ، بعد از اسم قرار می گیرند و مانند صفت مفرد از موصوف خود پیروی می کنند و در فارسی با پسوند م یا مین به کار می روند.

با اسم مذکر: الاول - الثاني - الثالث - الرابع - الخامس - السادس - السابع - الثامن - التاسع - العاشر - الحادی عشر - الثاني عشر و ...
با اسم مؤنث: الأولى - الثانية - الثالثة - ... - الحادية عشرة - الثانية عشرة ...

قرأنا الدرس الرابع (درس چهارم را خواندیم) علی بن موسی إماماً ثامناً (علی بن موسی هشتمین امام است)
شمسٌ ثالثةٌ (خورشید سوم) شجرةٌ خامسةٌ (پنجمین درخت) هذه طالبةٌ عاشرةٌ (این دهمین دانش آموز است)

2- اعداد شمارشی (اصلی): الف) مفرد: 1-2-3-...-10 ب) مرکب: 11-12

الف) عدد 1 و 2: اسم مفرد بر « یک » بودن و اسم مثنی بر « دو » بودن دلالت دارند. پس نیازی به آوردن عدد 1 و 2 نداریم .
عدد 1 و 2 را بعد از اسم جهت تاکید و به صورت صفت مفرد به کار می بریم . در جنس ، اعراب ، نکره و معرفه و عدد از موصوف خود پیروی می کند .
*** (در عدد 1 اعراب اصلی و در عدد 2 اعراب فرعی یا نیایی به کار می رود) ***

هناک کتابٌ واحدٌ شجرةٌ واحدةٌ تلميذانِ اثنانِ تلميذتینِ اثنتینِ قرأتُ آيةٌ واحدةٌ إشریتُ مجلتینِ إثنینِ

ب) اعداد 3 تا 10:

به عددهای 3 تا 10 که از یک جزء تشکیل شده اند اعداد مفرد می گوئیم و قبل از اسم به کار می روند و در جنس با اسم بعد از خود مخالف هستند.

مذکر: ثلاث، اربع، خمس، ست، سبع، ثمانی، تسع، عشر
مؤنث: ثلاثة، اربعة، خمسة، ستة، سبعة، ثمانية، تسعة، عشرة

* معدود عددهای 3 تا 10 همیشه جمع و مجرور است .

* اعداد 3 تا 10 خودشان در جمله نقش مستقلی دارند بنابراین می توانند مرفوع، منصوب و مجرور باشند .

* عدد 8 (ثمانی) در حالت رفع و جرّ اعرابش تقدیری و در حالت نصب اعرابش ظاهری خواهد بود .

3 آیه : ثلاث آیاتٍ 4 معلم (مذکر): اربعة معلمین 4 معلم (مؤنث): اربع معلماتٍ 5 دفتر : خمسةُ دفاترٍ 6 روز: ستةُ أيامٍ

7 قصه را خواندم: قرأتُ سبعِ قصصٍ 8 مسافر آمدند (مؤنث): جاء ثمانی مسافراتٍ 9 روزنامه: تسعُ صحفٍ 10 درب: عشرةُ أبوابٍ

ج) اعداد 11 و 12:

به عدد 11 و 12 چون از دو جزء تشکیل شده اعداد مرکب می گویند و قبل از اسم قرار می گیرد و در جنس از اسم بعد از خود پیروی می کنند .

* اسم بعد از عدد 11 و 12 همیشه مفرد و منصوب می آید.

* در عدد 11 هر دو جزء مبنی بر فتحه است بنابراین اعرابش در هر سه حالت محلی است ؛

رأيتُ أحدَ عشرَ كوكباً جاءت إحدى عشرة معلمةٌ إن لي أحد عشر كتاباً

* در عدد 12 جزء اول معرب و اعرابش فرعی (مانند مثنی) و جزء دوم آن مبنی بر فتحه است .

جاء إنا عشر معلماً 12 چراغ خریدم: اشریتُ إثنی عشر مصباحاً جاءت إنا عشر معلمةٌ 12 مدرسه را دیدم: رأيتُ إثنی عشرة مدرسةً

عدد	با معدود مذکر	با معدود مؤنث	حالت معدود
11 (هر دو جز مبنی بر فتحه)	أحدَ عشرَ	إحدى عشرة	مفرد و منصوب
12 (جز اول معرب جز دوم مبنی بر فتحه)	رفع: إنا عشرَ نصب و جر: إثنی عشرَ	رفع: إنا عشرَ نصب و جر: إثنی عشرة	مفرد و منصوب

افعال ناقصه ی «کان (بود)، لیس (نیست)، أصبح (گردید)، مادام (تازمانیکه)، مازال (همیشه-پیوسته) و صار (شد)» بر سر جمله اسمیه وارد شده و

مبتدا را اسم خود مرفوع نگه داشته و خبر را به عنوان خبر خود منصوب می کنند: کان الجو مائراً أصبح الصدق أنفع التجارة

*** اسم افعال ناقصه همیشه مرفوع است و به شکل اسم ظاهر - ضمیر مستتر یا ضمیر بارز می آید:

كان المومن بعيداً عن التكاثر كانت بعيدة عن التكاثر المؤمنون كانوا بعيدين عن التكاثر (كان المؤمنون بعيدين عن التكاثر)

*** خبر افعال ناقصه به سه شکل مفرد، جمله و شبه جمله می آید:

كانت الغابة جميلة كانت الفلحة تعمل في الحديقة ليس على المنزلة كتاباً كان بينهم عالم فطين

نکته: فعلهای ناقصه در همه صیغه ها و زمانها خاصیت خودشان را دارند؛ چه ماضی باشند چه مضارع و چه امر. یكون عالماً:

از میان افعال ناقصه، «لیس و مادام» فقط در ماضی صرف می شود؛ لست أشقى الناس الصلاب ناجحون ماداموا مجتهدین

* ضمایر متصل رفعی اگر با افعال ناقصه همراه شوند، اسم آن ها و محلاً مرفوع خواهند بود: مادمتما ناجحتین أصبحنا متقدمین

کان + فعل مضارع: ماضی استمراری فارسی کان يقول: می گفت کانوا یکتبون: می نوشتند

کان + قد + فعل ماضی: ماضی بعید فارسی کان قد قال: گفته بود کنتم کتبتم: نوشته بودید

افعال مقاربه: افعالی هستند که بر سر مبتدا و خبر وارد شده و مبتدا را به عنوان اسم خود مرفوع و خبر را به عنوان خبر خود منصوب می کنند.

افعال مقاربه را به سه دسته می توان تقسیم کرد:

الف) افعال شروع: أَخَذَ - بَدَأَ - جَعَلَ - شَرَعَ ب) افعال قرب: كَادَ - أَوْشَكَ ج) افعال رَجَاء: عَسَى (امید است که ...)

بَدَأَ عَلَى يَذْهَبُ: علی شروع به رفتن کرد. كَادَ عَلَى يَذْهَبُ: نزدیک بود علی برود. عَسَى عَلَى يَذْهَبُ: امید است که علی برود.

* نکته: از میان افعال مقاربه فقط دو فعل «یکاد و یوشک» به معنای «نزدیک است» به صورت مضارع استفاده می شوند بقیه افعال مقاربه فقط در صیغه

های ماضی کاربرد دارند یعنی مضارع و امر ندارند. يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ

* اسم افعال مقاربه بر سه نوع است:

الف) اسم ظاهر: بَدَأَتِ النِّسَاءُ يَدْرُسْنَ ← زنان شروع به درس خواندن کردند. جَعَلَ الْمُعَلِّمُ يَمْتَحِنُ ← معلم شروع به امتحان گرفتن نمود.

ب) ضمیر بارز: الرِّجَالُ كَادُوا يَذْهَبُونَ ← نزدیک بود مردان بروند. وَلَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ← نزدیک است که سخنی را نفهمند.

ج) ضمیر مستتر: أَنْتَ تَوْشَكَ تَسِيحُ ← تو نزدیک است که شنا کنی التلميذُ شَرَعَ يَكْتُبُ دَرُوسَهُ ← دانش آموز نوشتن درسش را شروع کرد

* خبر افعال مقاربه یا مضارع مرفوع است یا مضارع منصوب با «أن»؛ پس محلاً منصوب خواهد بود: كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كَفْرًا عَسَى الْمَعْلَمُ يَأْتِي

نکته: خبر افعال شروع هیچ گاه با «أن» بکار نمی رود. شَرَعَتِ الْمَعْلَمَةُ أَنْ تُدْرِسَ ← غلط شَرَعَتِ الْمَعْلَمَةُ تُدْرِسُ ← درست

نکته: فعل های «جَعَلَ»، «أَخَذَ»، «بَدَأَ» به صورت فعل تام نیز در جمله به کار می روند که در این صورت دارای فاعل و مفعول به هستند.

بَدَأَ عَلَى دَرَسَهُ: علی درسش را آغاز کرد. جَعَلَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَاسِعَةً: خداوند زمین را وسیع قرار داد أَخَذَ عَلَى دَرَجَةٍ عَالِيَةٍ: علی نمره ای عالی گرفت

حروف مشبیه بالفعل إن : (همانا ، بدرستی که) **أن :** (که ، این که) **كأن :** (گویی ، مثل این که) **كَيْتَ :** (کاش ، ای کاش)

لكن : (لیکن ، ولی ، اما) **لَعَلَّ :** (شاید ، امید است) بر سر جملات اسمیه داخل می شوند و علاوه بر تاثیر در معنای جملات « مبتدا » را به عنوان « اسم » خود منصوب می کنند و « خبر » را به عنوان « خبر » خود « مرفوع » می سازند .

اللَّهُ غَفُورٌ ← إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ *** الْمُسْلِمُونَ مُتَّحِدُونَ ← كَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مُتَّحِدُونَ .
اسم حروف مشبیه بالفعل به دو صورت می آید :

1- اسم ظاهر : إِنَّ الْعِلْمَ مُفِيدٌ . كأنَّ المبدَرَ أخو الشيطانَ

2- ضمیر بارز : إِنَّكَ مُسْلِمَةٌ . ليتك قوى لِتُسَاعِدَ المحرومين

*** خبر حروف مشبیه بالفعل (مانند انواع خبر در مبتدا) به سه صورت می آید:

اسم مرفوع مشبیه بالفعل هیچگاه ضمیر مستتر نیست

1- خبر مفرد و مرفوع 2- خبر جمله و محلاً مرفوع 3- خبر شبه جمله و محلاً مرفوع
إِنَّ الغابَةَ جميلةٌ ليت المودة تستقرُّ بين الناس إِنَّ التلميذَ فى المدرسة - لعلَّ علىَّ هناك

نکته ها

* هرگاه بعد **إنَّ و أنَّ**؛ «ما» ی کافه (بازدارنده) بیاید، آن ها را از عملشان باز می دارد و مبتدا و خبر به صورت مرفوع می آیند ؛
إِنَّمَا المومنون اخوةٌ إِنَّمَا ثمره العلم العملُ علمتُ أَنَّمَا العلم نافعٌ
* أَنَّمَا و إِنَّمَا هر دو ادات حصر هستند و هنگام ترجمه از «فقط - تنها» استفاده می کنیم.

* اگر «ما» به **أنَّ و إنَّ** متصل نباشد در این صورت «ما» اسم موصول است و اسم حروف مشبیه بالفعل و محلاً منصوب خواهد بود.
إِنَّ مَا توعدون لواقعٌ إِنَّ مَا أراه بديعٌ

* «**إنَّ**» معمولاً در آغاز جمله و «**أنَّ**» معمولاً وسط جمله می آید: - **إنَّ** الطالبة تتكاسلُ فى دروسِها - **عَلِمْتُ** أَنَّ النجاةَ فى الصدق
* گاهی اسم یا خبر حروف مشبیه بالفعل با «**لَ**» همراه می شود که جهت تأکید بیشتر به کار رفته و **غیر عامل** است:
إِنَّ الإنسانَ لَفى حُسْرٍ إِنَّكَ لَعَلَّامُ الغيوبِ إِنَّ فى البيتِ لرجالاً إِنَّ أَجلَ اللهِ لآتٍ

لای نفی جنس بر سر جمله اسمیه وارد می شود و اسم خود را مبنی بر فتح و محلاً منصوب کرده و خبر را به عنوان خبر خود مرفوع نگه می دارد؛
لأحدٍ فى الدار : هیچ کسی در خانه نیست . لا سحابٍ فى السماءِ : هیچ ابری در آسمان نیست .

*** **اسم لای نفی جنس همیشه** نکره ، مبنی بر فتح و محلاً منصوب است یعنی : **همیشه فتحه** ای **بی تنوین** دارد .
لاتلميذٍ فى الصف لا خَيْرَ فى وُدِّ إمرءٍ متلَوِّنٍ

*** **خبر لای نفی جنس** به سه شکل مفرد، جمله و شبه جمله می آید :
لا مؤمنَ كاذبٌ لا نصيحةَ تنفعُ العنودَ - لا تلميذاً أبوه حاضرٌ لا تلميذاً فى المدرسة - لا كتابَ عندى

نکته ها

* اسم لای نفی جنس هیچگاه **أل** و تنوین نمی گیرد : لا الشىءَ أضرُّ مِنَ الجهلِ ← غلط لا نصيحةَ تنفعُ العنودَ ← غلط

* اسم لای نفی جنس مثنی و جمع بسته نمی شود : لا رجالان فى البيتِ ← غلط لا رجال فى البيتِ ← غلط

* خبر لای نفی جنس هیچگاه بر اسم **أن** مقدم نمی شود : لا فى الصف تلميذاً ← غلط

* لای نفی جنس را به صورت "**هیچ نیست**" ترجمه می کنیم . لا بليَّةَ أعظمُ مِنَ الجهلِ : هیچ بلایی بزرگتر از نادانی نیست .

* گاهی خبر لای نفی جنس حذف می شود، مخصوصاً اگر جمله ی **إستثنا** با «**إلا**» بیاید ؛ - لا سيف إلا ذوالفقار - لا حول و لا قوة إلا بالله

صفت: اسمی است که حالت ویژگی اسم قبل از خود را توضیح می دهد. به اسمی که ویژگی و حالت اش به وسیله صفت بیان می شود، «موصوف» می گویند.

ترکیب وصفی = موصوف + صفت مسجد عظیم (مسجد بزرگ) کتاباً مفیداً (کتابی مفید)
الطالبه الناشطه (دانش آموز بانشاط) الطلاب المجدين (دانش آموزان کوشا)

موصوف و صفت در چهار مورد باهم مطابقت دارند:

1- اعراب : عطش شدید 2- جنس: صفة محموده 3- عدد : الطالبان النشيطان 4- معرفه یا نکره بودن: علی العالم

* صفت بر دو نوع است: الف) صفت مفرد ب) صفت جمله (جمله وصفیه)

الف) صفت مفرد: اسمی (مفرد، مثنی، جمع) است که ویژگی و حالت اسم قبل از خود را توضیح می دهد.

الطلاب المجدون : دانش آموزان کوشا الطالبات الناشطات : دانش آموزان بانشاط

* نکته: در صورتی که موصوف، جمع غیر انسان و یا مونث معنوی باشد، صفت آن به صورت مفرد مونث آورده می شود:

- الأشجار الباسقة (درختان بلند) - أرض واسعة (زمین گسترده) - الشمس الجميلة (خورشید زیبا) - اعمال صعبة (کارهای سخت)

* نکته: هر اسم مشتقی که ال داشته باشد و پس از اسم اشاره، آنها و ایتها بیاید، صفت خواهد بود.

يا أيها المسلمون إتجدوا هؤلاء المومنون يذهبون (این مومنان می روند) أيتها المومنات أكتبن مقالة

* نکته: موصول های خاص «الذی - التی - الذین ...» اگر پس از اسم ال دار بیایند صفت محسوب می شوند.

جاء الرجل الذي يقول الحق : مردی که حق را می گوید آمد. رأيت المرأة التي تعمل في السوق : زنی را دیدم که در بازار کار می کرد

* نکته: اگر از بین موصوف و صفت یکی از آن ها غیرمنصرف باشد تنوین و کسره نمی گیرد ولی دیگری می گیرد:

صفحة خضراء (صفحه سبز) من قوانین علمیه (از قانون های علمی) مساجد جميلة (مسجدهای زیبا)

* نکته: اگر یک اسم، هم صفت داشته باشد هم مضاف الیه؛ اول مضاف الیه را می آوریم سپس صفت را :

مسجد المدینه الكبير : مسجد بزرگ عطشه الشديد : تشنگی شدید او طالب المدرسه المجدون : دانش آموزان کوشای مدرسه

* نکته: اگر یک اسم دو یا چند صفت داشته باشد باید بدون «و» (حرف عطف) بیاید: طالب المدرسه المجدون دانش آموزان کوشای مدرسه

هذا تلميذ عالم مجتهد نظيف : این دانش آموز عالم تلاشگر پاکیزه ای است.

ولی اگر بین دو صفت «و» (حرف عطف) بیاید فقط اولی صفت بقیه معطوف خواهند بود:

هذا تلميذ عالم و مجتهد و نظيف : این دانش آموز عالم و تلاشگر و پاکیزه ای است.

* نکته: عددهای یک و دو (واحد - واحده - اثنان - اثنان) وقتی بعد از معدود خود می آیند، صفت آن محسوب می شوند و از نظر جنس و اعراب با آن مطابقت می کنند: کتاب واحد مجله واحده مجلتان اثنان تلمیذان اثنان

ب) جمله وصفیه: هرگاه جمله ی اسمیه یا فعلیه ای درباره یک اسم نکره ی قبل از خود توضیح دهد به آن «جمله وصفیه» می گویند.

« جمله ها و شبه جمله ها اعرابشان، محلی است؛ بنابراین جمله وصفیه نیز اعرابش محلی خواهد بود»

جلستٌ تحتَ شجرهٍ ظلِّها وسیعٌ : زیر درختی نشستم که سایه اش وسیع بود.

رأيتُ ظبياً يمشي بهدوءٍ : آهوئی را دیدم که به آرامی راه می رفت

جاء تلميذٌ يكتُبُ تكالیفه بجدٌ : دانش آموزی آمد که تکلیفهایش را با جدیت می نویسد

* نکته : جمله وصفیه حتماً باید بعد از اسم نکره قرار بگیرد بدون «و» (حرف عطف) :

اسم نکره + جمله ← جمله وصفیه }
جاء تلاميذ يتكلمونَ عن الدرس

اسم معرفه + جمله ← جمله حالیه }
جاء التلاميذ يتكلمونَ عن الدرس - جاء التلاميذ و هم يتكلمونَ عن الدرس

* نکته : جمله وصفیه می تواند بعد از یک صفت نیز قرار بگیرد ؛ یعنی ← اسم نکره + صفت + جمله وصفیه ؛ کتبتُ رسائلَ مختلفهً تتحدّثُ عن العلوم

* نکته : در ترجمه جمله وصفیه ؛

- هرگاه فعل جمله اصلی و جمله وصفیه هر دو ماضی باشد، فعل جمله وصفیه بصورت ماضی بعید یا ماضی ساده ترجمه می شود:

بعثتُ قلماً قد اِشتریتُه من السُّوقِ (قلمی را فروختم که آن را از بازار خریده بودم)

- هرگاه فعل جمله اصلی ماضی و فعل جمله وصفیه مضارع باشد، فعل مضارع به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود:

شاهدتُ عُصفوراً يَطيرُ (گنجشکی را دیدم که پرواز می کرد)

- هرگاه فعل جمله اصلی و جمله وصفیه هر دو مضارع باشد، فعل جمله وصفیه بصورت مضارع التزامی ترجمه می شود:

أفتّشُ عن تلميذٍ يُساعدني (به دنبال دانش آموزی می گردم که مرا یاری کند)

- أيها الإنسان! ما غرّبكَ برّبكَ الكريم - نشاهدُ الأراضى الخضراء فى شمال بلادنا - حملتُ محفظهً فيها كُتُبٌ قيّمهٌ

- هم تلاميذٌ يحاولون فى حفظِ دروسهم - كنتُ أطلعُ الدروسَ المختلفه فى الماضى - معلمو المدرسه المجتهدون يتحمّلون المصاعبَ العديده

- إجتنبوا علماً يضرُّ الإنسانَ و لا ينفعه - سافرتُ مع أمى العجوز إلى مشهد - تلك غاباتٌ خضراءٌ ضهرت من بعيد

اگر اسمی را به اسم دیگر اضافه کنیم ؛ به اسم اول « مضاف » و به اسم دوم « مضاف الیه » می گوئیم .

مساعدُهُ الْآخِرِينَ إجتِنَابُ الْمَعَاصِي أَمَامَ الْمَحْكَمَةِ

* مضاف هیچ گاه آل و تنوین نمی گیرد : - الْکِتَابُ التَّلْمِیْذُ - کِتَابُ التَّلْمِیْذِ

نکته ها

اسم علم - ضمیر - اسم اشاره و موصول
نمی توانند مضاف واقع شوند

* مضاف نقش محسوب نمی شود اما مضاف الیه نقشی مستقل دارد و همیشه مجرور است.

إِنِّي أَحَبُّ إِكْتِسَابِ الثَّوَابِ مِنْ وَظَائِفِ الْمُسْلِمِ إِجْتِنَابِ الْمَعَاصِي

* اسامی مثنی و جمع مذکر سالم اگر مضاف واقع شوند « نون » از آخر آن ها حذف می شود؛

مُعَلِّمَانِ الْمَدْرَسَةِ ← مُعَلِّمَ الْمَدْرَسَةِ مُسْلِمُونَ الْعَالَمِ ← مُسْلِمُو الْعَالَمِ سَلَّمْتُ عَلَى مُعَلِّمِي الْمَدْرَسَةِ

* اگر اسمی هم زمان هم صفت داشته باشد و هم مضاف الیه، اول مضاف الیه می آید ؛ بعد صفت؛

مضاف + مضاف الیه + صفت

بَابُ الْمَدْرَسَةِ الْكَبِيرِ ← الْمَدْرَسَةُ: مضاف الیه - الْكَبِيرُ: صفتِ بَابِ (دربِ بزرگِ مدرسه)

بَابُ الْمَدْرَسَةِ الْكَبِيرَةِ ← الْمَدْرَسَةُ: مضاف الیه - الْكَبِيرَةُ: صفتِ مَدْرَسَةِ (دربِ مدرسه بزرگ)

- عِبَادُ اللَّهِ الصَّالِحُونَ ← بندگان صالح خدا - تَلْمِیْذَةُ الصَّفِّ الْمَجْتَهِدَةِ ← دانش آموز کوشای کلاس - صَدِیْقُكَ الْعَالِمِ ← دوست دانشمند تو

* هرگاه ضمائر متصل منصوبی یا مجروری به اسمها بچسبند؛ مضاف الیه و محلاً مجرور خواهند بود؛

کتابی = کتاب + «ی» ← مضاف الیه و محلاً مجرور مُعَلِّمِکُمْ صَفَّهِمْ رَأَيْتُ أَبَاهُ

* اسمهای غیر منصرف به جای کسره، فتحه می گیرند، بنابراین هنگام مضاف الیه شدن علامتشان فرعی خواهد بود؛

نَتِیْجَةُ مَصَائِبَ مُسْلِمُو إِیْرَانَ مُعَلِّمُو مَدَارِسَ = مُعَلِّمُو الْمَدَارِسِ

* اسمهایی مانند « کل - بعض - جميع - غیر و ... » و ظرفهایی مانند « أمام - خلف - وراء - قبل - بعد ... » دائم الإضافة هستند

یعنی همواره پس از آنها مضاف الیه می آید ؛ بَعْدَ مُحَاوَلَةٍ كَثِيرَةٍ وَجَدْتُ بَثْرًا رَأَيْتُ بَعْضَ أَصْدِقَائِي رَجَعَ الطَّلَابُ قَبْلَ الْغُرُوبِ

* هرگاه چند اسم پیاپی به هم اضافه شوند، اگر اسم آخر معرفه باشد بقیه هم معرفه خواهند بود اگر نکره باشد بقیه هم نکره خواهند بود؛

کِتَابُ مُعَلِّمِ صَفَّنَا ← کِتَابِ مُعَلِّمِ کِلَاسِ مَا لَوْنُ بَابِ صَفِّ مَدْرَسَةِ مَدِينَةٍ ← رَنَگِ دَرَبِ مَدْرَسَةِ شَهْرِی

=====

جميع فلاحی القرية حاضرون ما عند الله ألدّ و أطيبُ معلمنا يُشجّعنا على أداء الواجبات المنزليّة أمواله الطيب

إِنِّي قَانِعٌ بِرِزْقِي أَعَدَّتِ الْأُمُّ غُرْفَةَ الضِّيُوفِ لِحَضُورِهِمْ غَابَاتِ مَازَنْدَرَانَ الْخَضْرَاءِ جَمِيلَةٍ نَشَاهِدُ الْأَرَاضِي الْخَضْرَاءَ فِي شِمَالِ بِلَادِنَا

أَفْضَلُ أَصْدِقَاءِ الْإِنْسَانِ مَنْ يُقَرِّبُهُ إِلَى الْحَقِّ ذَهَبْتُ إِلَى ضِيَاةٍ أُخِي

نسبت در زبان عربی همانند صفت مفرد محسوب می شود بنابراین باید با موصوف خود در اعراب، جنس، عدد و معرفه یا نکره مطابقت کند.

برای ساختن اسم منسوب ، به آخر اسم، یاء مُشَدَّدَة « ی » اضافه می کنیم : ایران ← ایرانی حریر ← حریری حسن ← حسنی

* اسمهایی که در آخر آنها تاء گرد « ة » یا مربوطه « ة » وجود داشته باشد هنگام ساختن اسم نسبت، تاء را حذف و یاء مشدد را اضافه می کنیم؛

فاطمه ← فاطمی اجتماعی ← اجتماعی سیاست ← سیاسی مکه ← مکی بصیره ← بصیری

* اسمهایی که دارای الف مقصوره باشد ، الف را به « واو » تبدیل می کنیم؛ معنی ← معنوی دنیا ← دنیوی رضا ← رضوی

* دقت داشته باشیم که اسمهای منقوص را با اسم منسوب اشتباه نگیریم. راضی - قاضی - داعی - هادی ...

* موردهای خارج از قاعده؛ ربّ: ربانی روح: روحانی امیة: أموی یمن: یمانی

- هذه منضدة خشبية - اشتریت لباساً ایرانی - لی فی طهران أمور تجاریة - انتم طلباً سیاسی - هو عالم ربانی

اسمهای زیر را به اسم منسوب تبدیل کنید . موسی - مرتضی - بهجة - علی - کریم - تجارة - ولی - ذکری - مثنی - مهدی - مصطفی - نبی

تصغیر

اسم مُصَغَّر جهت تحبیب (دوست داشتن) یا تحقیر (کوچک شمرده) و یا ... به کار می رود؛ کتابچه - دریاچه - پسرکم

* برای ساختن اسم مُصَغَّر از اسمی که سه حرف دارد آن را بر وزن « فُعَیل » می آوریم ؛ طِفَل ← طُفَیل بَعْد ← بَعَید

* معمولاً اسمهایی که چهار حرفی هستند را بر وزن « فُعَیلِل » می آورند ؛ دِرْهَم ← دُرَیْهَم مَكْتَب ← مَكْتِیْب

- اگر حرف دوم الف باشد آن را به حرف «واو» تبدیل می کنیم و اگر حرف سوم الف باشد به حرف « یاء» تبدیل می کنیم؛

خالد ← خُوَیْد کتاب ← کُتِیْب

- جاء الرَّجُلُ الْفَقِيرُ و أعطیتُهُ دُرَیْهَمًا - جلست سَعِيدَةٌ علی الصَّخِرَةِ قُرِيبَ النَّهْرِ - بید الطُّفَیْلَةِ عُلْبِيَّةٌ

اسمهای زیر را به اسم مصغر تبدیل کنید . قطرة - نهر - قبل - صخرة - عبد - دفتر - ابن - رجل - حسن - قلم - جبل - حجر - دفاع - ضارب

*** مفعول فیه

اسمی است که زمان و مکان وقوع فعل را نشان می دهد ؛ أَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ صَبَاحًا الشَّهَدَاءُ يُرْزَقُونَ عِنْدَ اللَّهِ

لحظه-شهر-یوم-صبح-لیل-نهار-قبل-بعد-غدا-امس-مساء-الآن-إذا-متی-عندما...} ← **ظروف زمان** - دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا .

حَيْثُ-فوق-آمام-تحت-خلف-بین-جنب-عند-قرب-أين-هنا-هناك...} ← **ظروف مکان** - جلست تحت شجرة .

* ظرفهای زمان و مکان در صورتی که با «فی» همراه شده و یا نقش دیگری در جمله بگیرند، دیگر مفعول فیه محسوب نخواهند شد؛

- إنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ - قرأت کتاباً فی اللیل - أخرج من البيت فی الصباح - الأسبوع سبعة أيام - يوم العدل علی الظالم اشد الايام

* اگر کلمه « کل و بعض » و یا « اسم اشاره » و یا « عدد » قبل از ظرف واقع شوند، جانشین مفعول فیه محسوب می شوند.

الطلاب يطالعون الصحيفة كلَّ يومٍ رجع هذا اليوم علی